

اعتراضم را اعلام کنم.

❑ **در کارهایتان چقدر دست به خلاقیت می‌زنید؟**

وقتی ایده‌ای به ذهن هنرمند می‌آید، شروع به کار می‌کند اما هیچ هنرمندی نمی‌داند در حین کار چه اتفاقی خواهد افتاد و پایان کار چطور خواهد شد. به نظر من در کارهایم همیشه سعی بر نوآوری داشته‌ام و دوست دارم جریان‌های هنری را به شکلی نو به تصویر درآورم تا هیچ چیز شبیه به هم و تکراری نباشد. می‌توانم بگویم کارهایم به نوعی مولتی کالچر است و زبانی بین‌المللی دارد و شاید بخاطر همین است که تاکنون برای همه مخاطبان ایرانی و غیر ایرانی قابل فهم بوده و توانسته‌اند با آن ارتباط برقرار کنند.

❑ **چقدر از قواعد کلاسیک نقاشی در کارهایتان استفاده می‌کنید؟**

برای من ترکیب‌بندی رنگ‌هایکی از اصولی است که همیشه در نقاشی‌هایم به‌عنوان یک دغدغه به آن فکر می‌کنم و این موضوع در حین کار برایم بسیار اهمیت دارد. خوشبختانه به نظر من تاالآن در کارهایم ترکیب‌بندی خوبی دیده شده تا حدی که هیچ وقت تعلق خاطر من به یک تصویر موجب نشده که ترکیب‌بندی کار را به هم بزنم. همیشه اول ساختار و بعد محتوای کار برایم دارای اهمیت بوده است.

❑ **از ترکیب شکل‌ها و اینکه چطور آنها را کنار هم گذاشتید، برایمان توضیح دهید.**

من از ابتدا به نوع چیدمان عناصر علاقه داشتم و نقاشی‌های اکنونم فرایند تصویری است که از سال‌ها قبل ساخته‌ام. در کارهایم ابزار متفاوتی استفاده می‌کنم، چرا که می‌خواهم به هر نحوی آن ایده و موضوعی که در ذهنم وجود دارد را به طور واقعی روی بوم بیاورم. در بعضی مواقع کارها به صورت میکس مدیا است و در جایی که احساس کنم کار با قلم‌مو در نمی‌آید از مدیوم‌های مختلفی همچون غلتک‌هایاروغن‌های مخصوص استفاده می‌کنم که البته به نظر من ابزار و نحوه ارائه مهم نیست، مهم ایده است که از ذهن و روح هنرمند بیرون می‌آید تا حرف‌هایی را که شاید هیچ وقت نتوانسته‌ام آنها را بر زبان بیاورم با نقاشی‌هایم بیان کنم.

❑ **پس نقاشی‌هایتان به نوعی حس درونی شماست. دوست دارم بدانم در آن لحظه که نقاشی می‌کنید چه در ذهن‌تان می‌گذرد؟**

من کارهای شوک‌آور را خیلی دوست دارم. یعنی دوست دارم مخاطب در کار چیزی را به یک باره ببیند که انتظارش را نداشته است. مثلاً در یک کار با وجود به هم ریختگی‌ای که دارد یک چهره رتالیست یا واقع‌گرا دیده می‌شود. در تاریخ و به خصوص دوره رنسانس خوانده‌ایم که نقاشی به واقعیت نزدیک است. اما من فکر می‌کنم در نقاشی نقش‌های سرد گرمی وجود دارد که در کل تاریخ هنر نمی‌توانیم توضیح واضحی در مورد آنها بدهیم. به نظر من نقاشی، هنری منطقی و عقلانی نیست بلکه کاملاً شهودی است و همه چیز از آن الهامی که به انسان می‌شود شکل می‌گیرد و پس از آن هنرمند می‌ماند و آن چیزی که در حال خلق شدن و ساختن است، به همین خاطر هنرمند نمی‌داند در آخر کارش چه اتفاقی خواهد افتاد.

❑ **این هنر مدرن چقدر با هنر کلاسیک و قواعدی که باید در حین کار آنها را رعایت کرد در تضاد است؟**

در کلاس‌های آموزشی، پایه و اساس هنر آموزش داده می‌شود. بعد از آن، این هنرمنداست که باید با آن دانش‌هایی که آموخته راهی برای تخلیه احساس درونی‌اش پیدا کند. به نظر من آن چیزی که آموزش داده می‌شود تنها یک بستر و ابزار کلاسیک است و هیچ‌وقت برای ادامه و ارائه کار هنری تعیین‌کننده نیست.

❑ **شما چقدر از این ابزار و بستر در نقاشی‌هایتان بهره می‌گیرید؟**

به هر حال آموزش‌هایی تأثیر نیست. به‌طور حتم نگاه کسی که آموزش دیده نسبت به کسی که بدون آموزش کار می‌کند متفاوت است چرا که در این آموزش‌ها نوع نگاه کردن نیز به فرد آموخته می‌شود پس دیدمانسبت به اطرافمان خیلی متفاوت خواهد شد و از هر چیزی نمی‌توانیم به‌احتی بگذریم. شاید تفاوتی که بین نگاه کردن و دیدن هست آدم‌ها را احساس تری کند.

❑ **چقدر سعی کردید که کارهایتان کلیشه‌ای نباشد؟**

فکری می‌کنم من از اول جزو شاگردان ناخلف کلاس بودم. در کلاس درس حضور داشتم و از راهنمایی‌های استادم تأثیر



نقاشی چیزی جدا از زندگی نیست. نقاشی، هنر است و هنر چیزی جز خلاقیت نیست و البته زندگی ما هم چیزی جز هنر نیست. بعضی فکر می‌کنند که هنر و زندگی دو شاخه جدا از هم هستند در حالیکه این دو نگاه متقابل یکدیگرند. ما در نقاشی تجربه زیستن‌مان را به تصویر می‌کشیم. در واقع هنری که ارائه می‌دهیم چیزی جز زندگی روزمره ما نیست



❑ **ابعاد نقاشی‌هایتان بزرگ‌تر از حد معمول به نظر می‌رسد. این موضوع علت خاصی دارد؟**

بله. من در دوره‌ای به خاطر مخارج تحصیل نقاشی دیواری کار می‌کردم و از آن زمان به بعد، ابعاد همه کارهایم بزرگ است و احساس می‌کنم دیگر نمی‌توانم در ابعاد کوچک کار کنم. البته ابعاد این بوم‌ها استاندارد نیست و بنا بر موضوعی که دارم و عناصری که در آن می‌خواهم به کار بگیرم ابعاد را انتخاب می‌کنم.

به نظر من باید فضا به اندازه کافی وجود داشته باشد تا کار دیده شود در غیر این صورت همه این عناصر در ابعاد کوچک سرسام‌آور خواهد شد.

❑ **چقدر به جنبه مالی و فروش نقاشی‌هایتان فکر می‌کنید؟**

نمی‌توانم بگویم که به جنبه مالی کار فکر نمی‌کنم چون زندگی‌ام را با هنرم اداره می‌کنم. خیلی از هنرمندان می‌گویند هنر برای هنر، ولی من معتقدم که هنرمند باید بتواند به گونه‌ای راه هنرش را ادامه دهد تا مجبور نشود به غیر از حرفه هنری که دارد شغل و حرفه دیگری هم داشته باشد. من هرگز جز نقاشی کار دیگری نکردم و به‌نظر من در آمدی که انسان از هنرش پیدای کند به او هویت می‌دهد.

❑ **برای‌تان پیش آمده که نقاشی‌ای بکشید ولی آن را دوست نداشته باشید؟**

بله. نگاه مردم به کار برایم خیلی اهمیت دارد. وقتی کارهایم را به نمایش می‌گذارم این میزان استقبال مخاطب است که به من نشان می‌دهد که راهم را اشتباه نیامده‌ام. وقتی مخاطب بتواند با کار ارتباط برقرار کند و در ذهنش به آن اثر فکر کند و به برداشت‌های متفاوتی از آن برسد برای من انگیزه‌ای ایجاد می‌شود که کارهای بعدی‌ام را با نگاهی جدید بسازم. اما کاری که نتواند با مخاطب ارتباط برقرار کند به‌طور حتم یک جای آن کار اشتباهی شده است.

می‌گرفتم ولی همیشه سعی می‌کردم متفاوت باشم و بیشتر با آن حسی که در درونم بوده و با آن راحت بودم کار کنم.

❑ **تاکنون از کارهایتان چند نمایشگاه داشته‌اید؟**

بیشتر از ۵۰ نمایشگاه گروهی و انفرادی در داخل و خارج از کشور داشته‌ام. از جمله در بلژیک، لهستان، یونان، قزاقستان، فرانسه، نیویورک، دوبی و در ایتالیا که ۴ سال پیایی نمایشگاه داشته‌ام.

❑ **از مخاطبان خارجی و داخلی واستقبالی که از کارهایتان شد بگویند.**

خوشبختانه استقبال خوب بوده و در نمایشگاه‌هایم فروش خوبی داشته‌ام و در دوره‌ای جزو پرفروش‌ترین آرتیست سال معرفی شدم در حالیکه کمتر برای هنرمندی اتفاق می‌افتد در نمایشگاهی تمام کارهایش فروش برود.

ولی برای من این اتفاق افتاد. خوشبختانه کارهایم آشنانز دا نیست و مخاطب احساس می‌کند که این عناصر و فردی که در کارهایم بیند را در جایی دیده و تجربه کرده است.

❑ **در کارهایتان بیشتر از رنگ‌های تیره استفاده کردید. اگر بخواهید یک زن شاد را به تصویر بکشید از چه رنگی استفاده می‌کنید؟**

متأسفانه من هیچ‌وقت نتوانستم فضای نوستالوژیک کارهایم را تغییر بدهم. نمی‌دانم این غم از کجا می‌آید در سراسر این سال‌ها در کارهایم همیشه این نوستالژی را داشته‌ام و این نقد که در کارها غمی نهفته است به من و نقاشی‌هایم وجود داشته، اما به هر حال نقاشی‌هایم از من جدان نیست.

من کمتر هنر در اکنون زندگی کردن را یاد دارم و کمتر در نقاشی‌هایم می‌توانم حال را به تصویر بکشم چرا که گذشته از من رها نمی‌شود و همیشه در کارهایم سرک می‌کشد.